

شعید اول از هزار نفر اجانب داشته و اخوند ملا محمد تقی مجلسی از سید سین بن سید حمید راجان دارد  
 الحاصل شیخ ابراهیم مذکور راجان دارد از محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعاسی کرکی و صاحب لودلو گفته  
 که بعضی از فضلا گفته است که دیدم بخط بعضی از فضلا که حکایت نمودند بعضی از اهل بحرین در حق شیخ ابراهیم  
 قلی که امام محبت روحانده و عجل الله فرجه بر داخل شد در صورت مردی که شیخ مزبور او را می شناس  
 پس آن مرد از شیخ پرسید که کدام آیه از قرآن در باب مواظب اعظم است شیخ ابراهیم در جواب گفت  
 این آیه ان الذین یلیدون فی ایتانما لایخون علینا الفین یعنی فی النار خیرام من بانی ایشا یوم القیمه  
 اعلو ما شتمناه با تعلمون بصیرا پس انجناب فرمود که راست گفتی ای شیخ پس از نزد شیخ بیرون رفت  
 پس شیخ از اهل خانه سوال کرد که چنین مردی از خانه بیرون رفت یا نه اهل خانه گفتند که چنین شخصی داخل خانه شده و

### در معارضات شیخ ابراهیم با محقق ثانی

و عجب اینکه شیخ ابراهیم با اینکه اجازه از محقق ثانی دارد با وی مناقضات و معارضات دارد و صاحب  
 لودلو گفته که من دیدم کلام او را در بعضی از کتب او ان چیزی که دلالت دارد بر قبح در فضل محقق ثانی  
 و نسبت داده است العیاذ باللہ او را بجهل خفا که نشان جمله از معاصرین است بخو که در جمله از مسائل در مقابل  
 محقق ثانی تالیف کرده و در مقام رد بر آمده است و از جمله در مسئله حل خراج است چنانکه مشهور بر طلیت  
 است پس محقق ثانی رساله در حل ان تالیف فرموده و انرا نامیده به قاطعه اللجاج در حل خراج پس شیخ  
 ابراهیم تصنیف کرده رساله که نامیده انرا بسراج الولوج در دفع لجاج قاطعه اللجاج و مقدس اردبیلی  
 در این مسئله با او موافقت کرده و تصنیف کرد رساله در صحت نماز جمعه در زمان غیبت مطلقا و در ان  
 رساله محقق ثانی را که در رساله خود واجب دانسته نماز جمعه را بشرط وجود فقیه جامع الشرائط و تصنیف  
 کرد رساله را در قول بعموم منزله در رضا و در رد محقق ثانی را که رساله نوشته در بطلان قول بعموم منزله  
 و در سبک از ان رسایل بر صواب نرفته بلکه شیخ ابراهیم خطا کرده -

### ایراد محقق ثانی بر شیخ ابراهیم در رد جایزه سلطان

و از بعضی از فضایل نقل شده است که از مشایخ شنیدم که شیخ ابراهیم در کربلا بود و شیخ علی سبب اتفاق نریا  
 آمده بود پس ایشان در رواق انجناب در پشت سر قبر مبارک با او بگریه می نشستند و شاه طهماسب در ان اوقات  
 جایزه برای شیخ ابراهیم فرستاده بود و شیخ ان جایزه را رد نموده و عذر خواهی نموده بود که مرا حاجت  
 باخذ ان نیست پس محقق ثانی شیخ گفت که تو در رد جایزه خطا کردی و مرتکب شدی جرمی با کرمی  
 را زیرا که امام حسن چیز را معاویه و متابعان او قبول میکرد و تاسی با امام یار حاجت پاستی ترک

تاشی یا حرام است و یا مکروه چنانکہ در علم اصول مبرہن است و یا شاہ ظہار کہ در جہ او کمتر از معاویہ است  
 و تو بالاتر از امام حسن بن علی بن ابی طالب گفت و صاحب لور لوڈ گفتہ کہ در سنت من سالہ  
 افتاد کہ موسوم برسالہ حایثیہ بود و از تصنیف شیخ ابراہیم مذکور بود و تحقیق مسئلہ سفریہ و در صدر سالہ  
 ذکر کردہ بود کہ مرابا محقق ثانی سفر بجانب شہد مقدس رضوی افتادہ و جالی مسائلی ذکر کردہ است کہ در ان  
 محقق ثانی نسبت بخطاد او از انجملہ ایکہ عشرہ قاطعہ کثرت مفرد ان تالی شرط است یا نہ پس تالی نسبت  
 بخود داد و عدم اشراط تالی نسبت بمحقق ثانی دادہ و در این رسالہ ہمین مسئلہ را نوشتہ بود و در شیخ علی  
 نمودہ و از انجملہ از محقق ثانی نقل کرد کہ اگر کسی بجز نوبت سگ ساتری نیابد و دبیرون آوردن ان از  
 بدن محل تقیہ باشد پس فرض او اصلوہ ساقط میشود شیخ ابراہیم این فتویٰ را نسبت بمحقق ثانی داد  
 و گفت کہ من مبالغہ در نفی ان کردم او برگشت و اصرار بر جملہ قول داشتہ با ایکہ انچہ بارسیدان است  
 کہ نماز ساقط نمی شود و بقدر سائر و نہ بقدر صفت واجبہ در حال اختیار با جماع علماء و ان مخرج بہ در کلام  
 اصحاب است پس من از محقق ثانی اعراض کردم و ان فتویٰ اورا حمل نمودم بر غفلت او و عدم مطالعہ  
 و از انجملہ سئلہ دیگری میان ما صحبت شد و او ایکہ محقق ثانی حکم کرد باستحباب وضو مجدد بر کسی کہ غسل  
 جنابت نمودہ و من در مقام انکار بر اہم و در این باب مبالغہ نمودم و گفتم کہ مجدد مستحب نیست مگر ما سبق  
 و وضوی پیش از ان پس محقق گفت کہ در غسل جنابت ضمنا وضو میآید پس من گفتم کہ اگر ارادہ کردی کفایت  
 غسل را از وضوی پس وضو ضمنی نیست و اگر غیر این ارادہ کردی پس از بیان کن پس محقق ثانی  
 از اقرار بکن ابا کرد و برہمان گفتہ خود مستقر شد پس من از او اعراض کردم پس از ان شیخ ابراہیم ذکر کرد  
 کہ روزی داخل شدم در جرم حضرت رضا پس اتفاق افتاد کہ محقق ثانی باقیہ علماء مانند جمال الملتہ والدین پس  
 محقق ثانی در دفعہ اولی در مقام اعراض بر من برآمد کہ چرا جوایز حکام را قبول نہ کردی من گفتم برائے  
 ایکہ مکروه است محقق گفت کہ چنین نیست بلکہ واجب است ایستجاب و مطالبہ دلیل از او کردم پس استدلال  
 نمود بفعل حسن بامعویہ و گفت کہ تاشی ناوہیست و یا سند و ب تا بر اختلاف بہین پس من در جواب گفتم  
 کہ تشدید در کتاب دروس و نموجودہ کہ ترک اخذ ان از ظالم افضل است و معارضہ نمی کند انرا اخذ امام حسن  
 جوایز معاویہ را زیرا کہ ان جوایز از حقوق ائمہ بالاصالہ می باشد پس محقق ثانی منع کرد و در اول اینکہ ان  
 کلام در دروس می باشد پس من اورا ملزم کردم بوجوبیت پس محقق ثانی با خدا عہد کرد کہ کلام خود  
 مقصود دارد و بر استفادہ بسوال یا افتادہ بجواب و شیخ ابراہیم گفتہ کہ اگر کراہت طول دادن نبود  
 ہر آئینہ ذکر میکردم اگر انچہ را کہ میان من و او واقع شد پس از او مفارقت کردم و با حسن حال پنج گزشتہ

پس چون نجف رسیدم اخبار متواتره از تفات و غیر ایشان و رو و یافت که لائق بذكر است پس معاذ الله  
 کرم او را بفسد پس امر همیشه بود تا اینکه او دعوائی علم نمود پس سعی خودم را میزدول داشتم که رضا شود  
 بحث و اجتماع و مذاکره و جمیع انواع ملاحظت را نمودم پس ابا کرد و در بعضی نشد پس ازان در تهران  
 رساله مذکور داشت که چون من از این رساله فارغ شدم پس شروع میکنم در نقض رساله خواجه و کشف  
 اشتباه آنچه من در آن دیدم از مباحثات فناعیه مؤلف کتاب گوید که مبادا قریب بن سخنان نظم در طهارت کسسه  
 یابد چه شیخ ابراهیم را چه پایه و پایه که باطوریل تحقیق و تدقیق در مقام معارضه آید و پا در دایره قیل و  
 قال و بحث و جدال بان فذلکه ارباب کمال گذارد بلکه او در معلم خانه مجلس افاده محقق ثانی چون کور ک  
 ایچ خوانی نماید بلکه اگر تحقیقات ان مہر سہر فضیلت بعد از استفادہ از او فہم نماید لازم کہ فرق  
 خود را از فرق دان ساید و امثال انرا این بر مان و مخرجات و ہدیانات نشاید خفاش را با رانی ان  
 کہ در محضر خورشید تابان آید چنانکہ تا بعد این کلام از کلمات منقولہ از علامہ مجلسی ساید اگر کوئی کہ چنین  
 کسیر پس چه مرتبہ کہ حضرت صاحب الامر نجابتش در آید جواب گوئیم کہ بروض صدق و عینین شاید بعد  
 از این ہفتوات توبہ و انابہ کردہ و شخص کاملی شد باشد و بعضی از فضلا از تلامذہ اخوند ملا محمد باقر مجلسی  
 مذکور داشتہ کہ از استاد شنیدم کہ میفرمود کہ شیخ ابراهیم را چندی فضیلتی نبودہ و او را توبہ معارضہ  
 معارضہ شیخ علی کر کے نبود و <sup>باز</sup> این شخص گفتہ کہ از استاد مجلسی مشافہتہ شنیدم خبری را قبح در فضیلت شیخ  
 ابراهیم بلکہ در تدین او تصحیح نمود زیرا کہ مجلسی فرمود کہ من مجموعہ بخط شیخ ابراهیم دیدم کہ در ان نوشتہ بود  
 کہ من بر محقق ثانی شیخ علی افترا کردم و مجلسی میگفت کہ کجاست و چہ نسبت دارد و فضل شیخ ابراهیم از  
 فضل شیخ علی و تجسراہ و علم او و بر اسے شیخ ابراهیم است -

### در تالیفات شیخ ابراهیم

از تالیفات آنچه سابقاً مذکور شد و از بجمہت رسالہ در شرح عدد محرمات ذیحجہ کہ لطافتی دارد و اختصار هم دارد  
 و رسالہ صوتیہ کہ فاضل اردبیلی در بحث صوم شرح ارشاد ان رسالہ را با و نسبت دادہ و بعضی از  
 فتوائی او را نقل کردہ و شرح الفیہ شہید اول چنانچہ شیخ عزالدین حسین بن عبدالقہد عالمی در حواشی  
 خود بر الفیہ ذکر کردہ و برای او است تعلیقات بر تراجم و حاشیہ بر ارشاد کہ قاضی نور اللہ در کتاب  
 محابلس المؤمنین با و نسبت دادہ و کتاب فرقة ناجیہ و ظاہر انیکہ در تحقیق فرقة ناجیہ است و انیکہ فرقة ناجیہ  
 ایامیہ میباشد و کتاب نجات الفوائد و مفردات الرواید و این کتاب در صورت سوال و جواب است  
 باین نحو سئل سائل کہذا فنقول کہذا و از تالیفات اوست شرح اسماء الحسنی کہ طویل الذیل و جید لغوی است

و از آن وراعت یافت در سنه هجده و سی و چهار و در ساله در تکیات و اجازه هم نوشته است برای ساکن  
 خود امیر معزالدین محمد بن نقی الدین حسینی اصفهانی و از آن اجازت ظاهر میشود که شیخ علی بن هلال جزایری  
 عموی شیخ ابراهیم است و ایضا شیخ ابراهیم اجازت برای شیخ الدین محمد بن حسن استرآدی نوشته است  
 و در آن اجازه گفته که جماعتی از فضلا بمن اجازت داده اند و اوثق ایشان شیخ ابراهیم بن حسن شمس  
 یا ابن وراقت از شیخ علی بن هلال جزایری و تاریخ آن اجازه سال هجده و سی بود در ایام مجاورت  
 نجف و از جمله تلامذه شیخ ابراهیم قطیفی است سید شریف الدین حسینی مرعشی تشری که والد قاضی نورالدین  
 تشری صاحب کتاب مجالس است و از جمله شاگردان او نیز نعمت الله علی است -

### در احوال فخر المحققین محمد بن حسن

فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف ابن مطهر الحلی پدر نور و افتخار ال مطهر و سلطان علماء اعلام و  
 فضلا و سلا و عظام است و در زکاة و فطانت از اعجاب به روزگار و عجب اینکه او خود مجتهد و پیرش فخر الدین محمد  
 نیز مجتهد و پیرش حسن علامه و جدش یوسف از مجتهدین و عم او رضی الدین علی بن یوسف از مجتهدین و پیر  
 عمش قوام الدین محمد بن علی بن یوسف از مجتهدین و دو پسر عمه اش از مجتهدین یکی عمید الدین عبدالمطلب  
 بن محمد بن علی الاعرج الحسینی و پسر سید عبد الله مزبور را پسر می بود مسمی سید حسن و ایشان همه از شاخ  
 اجازه اند و حال پدرش محقق نیز از مجتهدین فبارک الله اسن الخالقین و در خارج اشتهار دارد که در حاشی  
 علامه ده نفر مجتهد بودند و شیخ شهید در بعضی از اجازات خود در مدح فخر المحققین نوشته است

### در تالیفات فخر المحققین

در مقام تعداد مشایخ خود منهم الشیخ الامام سلطان العلماء منتحی الفضلاء و له بلاء خاتمه المجتهدین فخر الملک  
 والدین ابوطالب ابن الشیخ الامام السعید جمال الدین بن المطهر که فی عمره مذاهب جبل سینه و بین الحاد  
 سدا و برای او است از تالیفات شرح قواعد که آن را ایضاح القواعد نامیده در حل مشکلات قواعد  
 و شرح خطبه قواعد و اجوبه مسائل حیدریه و رساله فخریه در نیت و حاشیه ارشاد و کافیه در کلام و  
 کتاب ارشاد و المرشدین و هدایه الطالبین و در مدح این جناب همین بس که همراه پدرش در مجلس  
 شاه خداینده با علماء مخالفین مباحثات داشته و همه را ملزم ساخته -

### در اجتهاد و فن المحققین

و اجازه دارد از پدرش علامه و عمش رضی الدین علی بن یوسف و اگر چه در خارج چنان اشتهار  
 یافته که علامه قبل از بلوغ بدرجه اجتهاد رسیده لیکن این سخن غلط مشهور است پیرش فخر المحققین قبل

بلوغ بدرجه اجتهاد رسید چنانکه انجناب در شرح نطبه کتاب فجا عد فرموده که من در خدمت پدرم مشغول  
 بتحصیل علوم از معقول و منقول شدم و بسیاری از کتب اصحاب ما را در نزد او قرائت نمودم و از او آموختم  
 کردم تصنیف کتاب قواعد را و بعد از ملاحظه تولهش و تاریخ تصنیف قواعد معلوم میشود که عمرش در آن زمان  
 کمتر از ده سال بوده و تعجب شخیصتانی از آن در حاشیه قواعد در موقع خود نیست چه در ترجمه فاضل هند  
 سابقاً مذکور شد کسانی که قبل از بلوغ بدرجه علم و کمال و اجتهاد رسیدند و تاریخ ولادت فخر المحققین تصنیف  
 شب و دو شبیه بیستم شهر جمادی الاول ششصد و هشتاد و دو بود و وفاتش در شب جمعه پانزدهم شهر جمادی  
 اثنا فی سده هفصد و بنقار و یک و عمرش بنا بر این ششصد و نه سال خواهد شد و علامه با وصیت کرده که کتب  
 را که ناقص است از تالیفات علامه فخر المحققین آنها را تمام کند و شاید بدین سبب فخر المحققین با این کثیر عمر قلیل  
 تالیف بوده یعنی تالیفات پدرش را تمام میکرد -

### در مسئله اختلاف که در میان فخر المحققین و علامه

و بعضی از علماء نوشته اند که شخصی بخدمت علامه رسید و بانجناب عرض کرد که من در مدت دو هزار و  
 سال پیش از دخول وقت بنیت و جو ب وضو گرفته ام و بان وضو نماز کرده ام و نماز قضائی نیز  
 در زمه ندانسته ام اکنون فهمیدم که رأی شماست که قبل از دخول وقت بی اشتغال زمه نماز قصد وجود  
 نمی توان کرد و ای نمازهای که درین مدت کرده ام صحیح است یا باطل علامه فرمود که آنچه نمازهاست  
 که درین مدت با چنین وضو ساخته در خیر بطلان است اکنون قضاء آنها را بعمل بیاور پس آن شخص  
 از خدمت علامه بیرون رفته و در اثناء راه با فخر المحققین رحمه الله تعالی ملاقات کرده فخر المحققین از  
 حال او استفسار فرموده آن شخص مراتب را بعرض و رسانید فخر المحققین فرمود که علامه در این فتوای  
 ضبط فرموده بلکه آن نمازیکه با وضوی اول گذاردی قضائی از ابعالی و روقیه نمازهای صحیح است  
 زیرا که چون نماز وضوئی اول فاسد گشت پس ذمه تو مشغول نماز قضای پس از آن هر زمانه  
 که در آن وضو میساختی این قضائی نماز ذمه تو بود و نیت و جو ب عیناً نداشت پس آن شخص  
 ما را دیگر بخدمت علامه رسید و مراتب را معروض را می او داشت علامه اعلی الله مقامه فتوای  
 فخر المحققین را تحسین و بطلانی خود در آن فتوای اعتراف فرمود رضی الله عنهما بجاه الائمة الطاهرین -

### در احوال قطب المحققین

فر محمد بن محمد الرازی البویهی قطب الدین علامه فهامه قطب وحی فضیلت و دریای موج  
 علوم حقیقت و شریعت و طریقت خورشید فضیلتش از مطلع شرح مطالع طالع و محکات حکمتش از افق

کتاب محکات ساطع و قواعد اساس فقہ ان بزرگوار از حواشی قواعد بایر و میزان علم او از شرح شمس میران  
 ظاہر شہید ثانی در اجازت شیخ حسین باین عبارتش مدحت شد بحیر عالم نجم الدین سلطان المحققین و اکبر  
 المدققین قطب الملئ و الدین و نسب شریف و چنانکہ از بعضی از اجازات محقق ثانی ظاہر میشود تسلسلہ شریفی  
 سلاطین آل بویہ منتقل میشود و بعضی از اساطین فقہار قطب المحققین را از احاد این باب بویہ دانستہ اند  
 و این خط است و بر تتبع مخفی نیست مولد و منشاء او دارالمؤمنین و رامین و ریت بعد از تلذ و نزد جمعی از  
 علماء روزگار و اعلام استخار شریف تلذ علامہ ادوار شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر سہیلی  
 شرف گردیدہ و کتاب قواعد الاحکام علامہ را بخط خود نوشته و بر او قرائت نموده و بر طمہ نسخہ کہ اہل  
 در ولایت شام نزد بعضی از فضلا موجود است صورت اجازت بخط علامہ برین وجه موجود است کہ قرء  
 علی اکثرہم الکتاب الشیخ العالم الفقہ الفاضل المحقق المدقق زین العلماء و الافاضل قطب الملئ و الدین محمد  
 بن محمد الرازی ادام التمام قرائتہ بحث و تدقیق و تحریر و تحقیق و استبان عن مشکلاتہ و اسو فی معظم شہاتہ  
 فینت لہ ذلک بیانا شایا و قد اجزت لہ روایہ روایہ ہذا الکتاب باجمہ و تراجمہ مصنفانہ و روایانہ و ما  
 اجزے روایہ و جمیع کتب اصحابنا السابقین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین بالطرق المتصلہ منی الہم  
 طیر و ذلک لمن شاع و احب علی الشروط المعبرہ فی الاجازہ فحو اہل لذلک حسن اللہ عاقبتہ و کتب العبد الفقیر  
 الی اللہ تعالیٰ حسن بن یوسف بن مطهر الحلی المصنف لکتاب فی ثلث شعبان المبارک من سنۃ ثلث عشر  
 و سبع مائتہ بنا حید و رامین و احمد تہ و حدہ و صلے اللہ علی سیدنا محمد البقی و آلہ الطاہرین و قطب المحققین  
 بعد از وفات سلطان ابوسعید و وزیر او خواجہ غیاث الدین محمد کہ مرے اہل فضل بود بجانب شام شہادت  
 و شیخ تقی الدین سبکی کہ از فقہار شافعیہ بود با او در مقام معارضہ برآمد و در توجہ بعضی از اعا دیت معارف  
 میان ایشان منعقد گردید و چون سبکی عبارتی کرد و در میزان مناظرہ او سنجید و دید کہ در میان اہل شام  
 سبکی خواہد گردید بالضرورة طریق بجایانے و مکاربہ چہ بود و قطب با عدم فہم مقاصد شرع و وقوف بر طو اہر  
 نسبت داد و قطب چون مال حال جنان دید خود را از مناظرہ او باز داشت و انتقام او را بحیل و دوا  
 گذاشت و در طمہ قواعد شیخ شہید محمد بن مکی اعلی اللہ درجہ بخط شریف او مذکور است کہ در دمشق بخدمت  
 علامی قطب الدین رسیدم اورا بگری دیدم بے پایاں و اجازت آنچه کہ او را جایز بود من لطف نمود و ہمیشہ  
 امامی مذہب بود و تصریح بان میفرمود و انقطاع و بازگشت او بحال الدین بن المطم کہ فقہ اہل بیت  
 علیہم السلام بودہ معلوم است و ما ریح و فائش در دوازدهم ذی القعو از سال ہفت صد و ششت  
 و شش اتفاق افتاد و در فضا رقلعہ با و نماز گذاردند و بسیار از اعیان و مشق حبت نماز او حاضر شدند

در صالحیه او را دفن کردند و بعد از آن او را بموضعی دیگر نقل نمودند و عجب است از شهید اول که گفت ولاشک فی کونه امامیاً مگر احتمال آن میرفت که او رفع شک نماید و از باب علم هم ازین کلام شهید اول تعجب کردند و از جمله تالیفات آن بزرگوار است کتاب محاکمات میان تراجم اشارات و حاشیه بر اشارات اصغر موسوم به تذکره الاصداف ایضاً حاشیه بر کشف الکبر موسوم به تحفه الاشراف و رساله تحقیق کلیات و رساله در تحقیق مباحث تصور و تصدیق و حواشی غیره و نه بر کتاب قواعد علامه و مجموع شد که بعضی از علماء از جمیع کرده و تدوین نموده و کتابی علیحده ساخته و آن موسوم است بحواشیه قطبیه و شرح بر کتاب مطالع در منطق و سید شریف بر این حواشی نوشته و از حکیم فاضلی شنیدم که دو از ده حاشیه بر حاشیه میر بر شرح مطالع نوشته اند و کتاب شرح شمسیه در منطق و از انبیا خواجش خواج غیاث الدین نوشته و بر آن شرح حواشی بسیار نوشته اند مانند میر سید شریف و عماد واحد و داؤد و میر غیاث الدین و ملا خلیل و سعید علی رکابی و محی الدین و غیر ایشان و مولف کتاب نیز بر آن حواشی غیره و نه است و چون ملا سعد تقارانی شرح بر شمسیه نوشته بود بنا بر این شرح قطب الدین متروک شد و طلبه بخواندن شرح تقارانی اشتغال نمودند پس سید شریف که از تلامذع قطب الدین بود حاشیه بر شرح شمسیه است و شرح قطب المحققین نوشت پس دوبار بان کتاب محفل عماد و قطب و تدوین اصحاب شد و شرح شمسیه سعدیه متروک گردید.

### در احوال علامه حلی

فتح حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی احد القادار کرامته ملقب بجمال الدین و معروف بابیه القدری فی العالمین مرکز دایره شرع متین و قطب کره دین مبین و منتمای فضایل اولین آخرین و مؤسس قواعد ارباب حق و یقین و تذکره خواطر مومنین و تبصره مهتدین و ساکات مناجح الیقین و منهاج کرامت اکرمین است و سید مصطفی تفریشی در کتاب نقد الرجال گفته که نجاطرم می آید که اینجانب وصف کنم پس کتابم وسعت وصف و علوم و تصانیف و فضائل و محامد او را نذر دو برای او بیشتر از نقد کتاب

### در احوال وفات علامه حلی

و میرزا محمد در کتاب رجال گفته که حسن بن یوسف بن علی بن مطهر ابی منصور علامه الحلی المولد و اسکن محامدش بیش از آن است که احصاء شود و مشهور تر از آنست که مخفی گردد و مولد او نوزدهم شمس رمضان سال ۸۰۰ از سال چهل و هشت است و وفات او در شب شنبه یازدهم محرم الحرام از سال هفتصد و بیست و شش و بنا بر این عمرش هفتاد و هفت سال و سه ماه خواهد بود ولیکن قاضی نور الله در کتاب مجالس نوشته است که ولادتش در بیست و نهم رمضان از شش صد و چهل و هشت است و فاتهش در روز شنبه بیست و یکم محرم

از مقصد و بستن و سبب و اجاب تحصیل فقه و کلام و اصول و عربیت و سایر علوم شرعیة از فقیه  
 اهل البیت نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن سعید علی ملقب بمحقق اول که حال علامه است و در نزد پدر بزرگوار  
 شیخ سعید الدین یوسف بن المطهر نموده و مطالب حکمت را در خدمت استاد الشیرخواجه نصیر الدین طوسی  
 و علی عمر کاتبی قزوینی شناسی و محمد بن محمد بن احمد که خواهرزاده ملا قطب علامه شیرازی و غیر ایشان از علماء

و در تالیف حافظ ابرو و غیر آن مذکور است که چون بطلان مذہب خود علی الاجمال در خواطر  
 سلطان او بجا بود محمد خدا بنده قرار گرفت با حضار علماء امامیہ فرمان داد چون علامه با دیگر علماء حاضر آمدند  
 مقرر شد از جانب اهل سنت و جماعت خواجہ نظام الدین عبدالملک مزاعنی که افضل علماء شافعیہ بلکه افضل  
 علمای اہل سنت بود با جناب علامه مناظرہ نمایند و علامه با خواجہ مزبور مناظرہ نمود اثبات خلافت بطلان  
 میرالمونسیم و ابطال دعوائی مذہب او  
 بر این منقذ قاطع و دلایل ساطعہ نمود و

چنان مذہب امامیہ را بروی وجهی ظاہر ساخت که راه تشکیک صحتی از حاضران نماند و خواجہ نظام الدین عبدالملک  
 چون ادلہ جواب شیخ را شنید گفت که قوہ ادلہ بغایت ظاہر است اما چون سلف بر اہی رفتہ اند  
 و خلعت جہتہ انجام عوام و دفع تفرقہ کلمہ اسلام برودہ سکوت بر اظہار نغرش ایشان پوشیدہ اند  
 مناسب است کہ بتک ان ستر نمایند و لعن بر ایشان نمایند و حافظ ابرو چون از رعایت تعصب  
 خواستہ کہ تفسیر صحیح بہ عجز عبدالملک بدینین گفته کہ میان شیخ جمال الدین و مولانا نظام الدین عبدالملک  
 مناظرات بسیار واقع شد و مولانا نظام الدین در احترام و تعظیم او مبالغ نمودی و آنچه در السنہ معروفست  
 اینکه شاہ خدا بنده را زوجه بود کہ بدان نہایت تعلق داشت پس بحبت امری سے او را طلاق در یک محلہ گفت  
 معنیان و انقباض را خواست ایشان گفتند کہ محتاج مجمل است و مجمل رجوع نتوان کرد پس سلطان کہ  
 کہ ایام مذہبی در اسلام است کہ انرا باینچہ گفتند نیست مگر شعبہ و انخافیہ قلیہ میباشد پس سلطان نشان ایشان  
 خواست گفتند چند نفر از علماء ایشان در خدمت می باشند کہ رئیس ایشان علامه است پس سلطان با حضار  
 علامه با نہایت اجلال امر کرد چون حاضر شدند در مجلسی کہ علماء و سلطان حاضر بودند علامه وارد شد  
 و نعلین خود را در زیر بغل گرفت و مجلس درآمد و سلام کرد سلطان و حاضران را انیمنے پسند نیامد پس  
 بعضی از علماء عامہ بچیتا پنکہ او را در اول در و دشمرسار و بی اعتبار در نظر سلطان نمایند او گفتند  
 کہ سجدہ برای سلطان نکردی و نعلین را مجلس آوردن خارج از قوانین ادب و رسوم است علامت  
 کہ اجماع ماونماست کہ سجدہ برای غیر خدا روانیت و خدا فرمودہ اذ ذلتم بیوتنا فسلموا الخ و من شنیدیم



که رسول خدا در جای مهمان بود و مذهب نعلین مبارک آن جناب را در دیدند و در اینجا چو مذهب  
 حضور داشتند من خوف آن نمودم که نعلین مرا هم بزدند علمائے گفتند که شامع بجز از مذاهب و  
 رؤوسائی مذاهب هستند م در زمان رسول خدا نبوده بلکه قریب بعد سال بعد از پیغمبر بوده است  
 علامه گفت که من سهو کردم ح مذهب این سرفرازان نمودند علمائے گفتند که ا بعد از او  
 بوده پس علامه این نسبت را به شش مذهب داد و از آن پس ح مذهب داد و همان جواب شنید  
 علامه گفت چون اینها در زمان پیغمبر نبودند پس کجا این مذاهب احدث کردند و در زمان رسول خدا  
 این مذاهب نبوده پس در این کار ملزم ساخته و حکایت را بدین پنج اخوند ملا محمد نقی در روضه المتقین  
 شرح من لایحضر نوشته و در باب سه طلاق در یک مجلس سخن گذشت علامه هدا ایشان را ملزم حنت  
 و علامه در آن ایام مجلس ورسی آراسته علماء عامه نیز بدرس او حاضر میشدند و از لطایف کلماتی که علامه  
 را در جواب سید موسی سید که اعظم علماء چنانکه بود و واقعه آنکه روزی در مجلس سلطان بناظره مخالفان  
 اشتغال نمودند و بعد از اتمام مطلب خود برسم شکر گذاری خطبه مشتمل بر حمد الهی صلوات حضرت رسالت  
 پناهی وال ولایت مالی ادا نمود چنانچه در مذهب امامیه جایز است صلوات بر ال سبیل افراد  
 فرستاد سید موصلی چون در اوله علامه نتوانست دخلی نماید در اینجا بناظره فصولی گذاشت و عرض کرد  
 که شما را چه دلیل است بر جوار صلوات بر غیر جماعت انبیا علامه در جواب گفت که دلیل بن آیه کریمه  
 الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا اننا ابتدوانا الیه راجعون اولیک علیهم صلوات من ربهم ورحمتهم  
 انید از غایت عناد در جواب گفت که علی بن ابی طالب و اولاد او را چه مصیبت رسیده است علامه  
 مصائب مشهوره الهیبت را بطهور و اگداشته بجهت زیادتی انفعال او گفت که چه مصیبت بدتر از این  
 باشد که مانند تو فرزندی از ایشان بهر سیده که تقصیل بعضی را بر ایشان میدی و رجحان  
 گریه از جهالت را بر ایشان مینوی حاضران از قوه بدیهه جناب شیخ علامه تعجب نمودند و بران سخن بخندیدند  
 و رباعی از شعر علامه

و بعضی از فضلا شعرا که در آن مجلس حضور داشتند این دو بیت را در شان آن سید نظم کردند  
 اذا العلوی تابع ناصبتا بذیه فاما من ابیه وکان الکلب خیرا منه طبعاً لان الکلب طبع ابیه فیه  
 وبتبعتم له تجزایی این رباعی را از علامه نقل کرده ام فی محبتة شهود سریع و شهود کل قضیه الثانی  
 خفقان قلبی و اضطراب فاصلی و شوب لایق و اعتقال سانی و مراد محبت خدا تعالی است و در  
 تذکره شیخ نوزاد بن علی بن عراق مصری مسطور است که چون شیخ نقی الدین بنی که از علماء اهل سنت است

معاصر علامہ و غایبانہ با او اظہارِ انکاری داشت۔

### در مجاہد نمودن با علامہ

و بعضی از مفسرین میگفت پس علامہ این بیات را نوشت و باو فرستاد نو کنت تعلم کلاما علم الورد  
 طرا کنت صدیق توکل العالم لکن جہلت فقلت ان جمیع من یھوی خلاف ہواک لیس العالم شیخ شمس الدین  
 بن محمد بن عبدالکریم موصلی در جواب علامہ این قطعه را نوشتہ یا من یوہ فی السوال مفسطاً ان الذکر  
 الرنت لیس بلازم ہذا رسول اللہ تعلیم کلاما علما و قد عاواہ جل العالم و جواب شمس الدین واضح است  
 زیرا کہ علامہ خطاب بہ نعقی الدین کردہ و موجبہ جزئیہ ادا نمودہ و این مجیب سالیہ جزئیہ آوردہ و سالیہ  
 جزئیہ نقیض موجبہ جزئیہ نخواہد بود پس این نقض ظاہر المدفع است۔

### مطایبہ علامہ با پنا

گویند کہ روزی بنیابی مشغول بہ بنا بود و علامہ در خدمت پدرش ایستادہ بود ناگاہ قطره از گل بر روی  
 علامہ آمد بنا گفت کہ ایکاش من انگل بودم پس علامہ بالیدہ بہ پدر خوگفت کہ بقول الکافری بالکینت  
 انت  
 مطایبہ علامہ با محقق

معروفست کہ علامہ در حال طفولیت در خدمت خال خود محقق درس میخواند و گاہی میگرفت محقق از عقب  
 او روان میشد کہ او را بگیرد چون بزرگ یک میرسد علامہ آہ سجدہ را تلاوت میکرد و محقق مسجدہ  
 میرفت علامہ فرصت غنیمت کردہ میگرفت و شاید این آریاتہ تقدس و احتیاط محقق باشد چہ سجدہ برائے  
 سماع واجب نیست بلکہ در صورت استماع واجب است و در این مقام محقق سماع میکرد نہ استماع  
 پس آریاتہ احتیاط سجدہ نمینمود محقق استماع میفرمود بختہ تحصیل ثبوت و یا اینکه مذہب محقق در آن  
 وجوب سجدہ بود برائے سماع و اتم العالم۔

### احوال کرامت علامہ در دیدن حضرت جبالا

و کرامت علامہ اعلیٰ اللہ مقام بسیارست و در اینجا چند کرامت ذکر می شود اول خبریست کہ در کتاب  
 مجالس فاضلہ نورانی مذکور و در اسناد و افواہ مشہورست کہ یکے از علماء کہ در بعضی از  
 نمون علیٰ استاد علامہ بود کتابی نوشته بود و در مجلس انرا برای مردمان  
 میخواند و ایشان را اضلال میکرد و از بیم اینکه با او کسی علماء در توان نماید از کسی نمواد  
 کہ انتساح نماید و علامہ پیشہ جلد می آگخت کہ انرا بدست آورد اما در توان نماید جرم علامہ است اگر دیر  
 وسیلہ تماس عاریتہ کتاب مذکور نمودہ ان شخص خواست کہ یکبار دست رو بر سینہ تماس او بند

گفت که سوگند یاد کرده ام که این کتاب را زیاد به یک شب پیش کسی نگذارم علامه همانقدر را نیز غنیمت دانسته کتاب را بگرفت و بجانانه برد که در آن شب بقدر امکان از آنجا نقل نماید و چون بکتابت آن اشتغال نمود و نصفی از شب بگذشت خواب بر جناب علامه غلبه نمود پس ناگاه حضرت صاحب الامر پیداشده و بعلامه فرمود که کتاب را بمن گذار و تو خواب کن پس علامه بخوابید و چون بیدار شد آن نسخه بکرامت حضرت صاحب الامر تمام شده بود و مولف کتاب این حکایت را از والد ما قدم بعضی دیگر بدین قسم شنیدم که مولف آن کتاب یکی از معاصرین علامه بود از عاقلانه و علامه یکی از تلامذع خود فرمود که در نزد آن عالم تلمذ کرد تا اطمینان از او حاصل شود و یکیش کتاب را باو عاریت داد و علامه در امتساح و باروان شروع نمود تا وقت سحر بے اختیار او را خواب آورده و قلم از دست افتاد چون صبح شد بیدار شد و آنسوس ساری خورد که چرا خوابید و کتاب را انجام نداد چون بکتاب نگاه کرد ندید که مجموع کتاب نوشته شده و در آخر آن نوشته است کتبه م ح م و بن الحسن العسکری صاحب الزمان -

### در کرامات علامه

کرامت دوم چیریت که شیخ اندلسی کاظمینی در کتاب تقابیس بر وجه اجال نوشته و آن نیت کرد خواب دیدند که قیامت برپا شده و علامه صلی بر همه علماء مقدم است -

کرامت سوم چیریت که در السنه و افواه در نهایت شهرت و این فقیر مولف کتاب از اخوند ملا صفیر علی لاهیجی سابق الذکر شنیده ام که حکایت میکرد از استادش مرحوم میرزا قاسم محمد بن علی سید علی ضامن سائل که او میفرمود که علامه در شب معجزه زیارت حضرت سید الشهدا معرفت و تنها بود و در دراز گوشه سوار بود و تازیانه در دست مبارکش بود در اثناء راه شخصی غریب پیاده همراه علامه افتاد و باهم بکامل مشغول شدند چون قدری باهم سخن گفتند بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلیت پس در مسائل علمیه باهم صحبت داشتند علامه فهمید که آن شخص بسیار صاحب علم و فضیلت و متبحر است پس علامه مشکلاتی که براسه او در علوم مانده بود یک یک را از آن شخص سواال میکرد و آن شخص حل مشکلات معال او مینمود تا آنکه سخن در مسأله شد آن شخص فتوائی گفت علامه منکران شده و گفت که حدیثی بر طبق این فتوا نداریم آن مرد گفت که حدیثی درین باب شیخ طوسی در تہذیب ذکر کرده است و شما از کتاب تہذیب خود از اول طحان قدر بشمارید پس در فلان سفر در فلان سطر این حدیث مذکور است علامه در حیرت افتاد که این شخص که باشد پس از آن مرد پرسید که آیا در این زمان که غیبت کبری است میتوان حضرت صاحب الامر را دید یا نه در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد و پس آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت

و در میان دست علامہ گذاشت و فرمود چگونه صاحب الزمان را میتوان دید و حال نیکه دست او در میان دست توست پس علامہ بی اختیار خود را از دراز گوش انداخت که بائی ان جناب را بوسد پس عشتی نمود و چون بچو اسر آن بد کسی را ندید پس بعد از نیکه نجانه برگشت رجوع بکتاب تہذیب نمود ان حدیث را در همان ورق و همان صفحہ و همان سطر کہ ان حضرت نشان داده بود یا ہم و علامہ بخط خود در حاشیہ کتاب تہذیب در ان مقام نوشت کہ این حدیث انچیز نیست کہ حضرت صاحب الامم بان خبر داد و ورق و صفحہ و سطر این کتاب را نشان داد و اخوند ملا صفر علی میگفت کہ استاد مہر موم اتاسید محمد میگفت کہ من ہمان کتاب دیدم و در حاشیہ این حدیث خط علامہ را دیدم کہ بعضی بیان نوشتہ بود کرامت چہارم اینکہ انجناب الزام مخالفین در مجلس سلطان نموده و ہمہ علماء را الزام کردہ و مغلوب ساختہ و پادشاہ خدا بندہ با اکثر اعیان و بسیاری از اہالی این را نیز برکت علامہ شیعہ شدند و سلطان حکم کرد کہ اسامی چہار دہ معصوم را بردار ہم و دنیا رفتش کردند و مساجد را تیر حکم کرد کہ نقش اسامی امامان شیعہ مزین نمایند گویند کہ ملاسن کاشی ہمراہ علامہ در ان سفر بودہ و او مرد ظریف بود پس پادشاہ بغداد قضیہ الزام مخالفین معروض داشت کہ من دو رکعت نماز بزمذہب فقہائے میخوام نم و دو رکعت نماز ہم بزمذہب جعفری میخوام عقل پادشاہ را حاکم میبازم پس ملاسن گفت کہ یکے دیگر از فقہائے جائز می دانند کہ با شراب وضو ساختہ شود و ہمچنین میگویند کہ پوست سگ بسبب باعث پاک میشود و جائز دانستہ کہ بسبب حمد و سورہ یک آیہ خواندہ شود اگر نیز حمد باشد و جائز دانستہ کہ بر نجاست سگ سجده کنند و جائز دانستہ کہ بعوض سلام بعد از تشهد شرطہ صادر کنند پس ملاسن از شراب وضوی ساخت و پوست سگ پوشیدہ و سرکین سگ را سجده گاہ کرد و بکہ گفت بعضی دو برگ سبز کہ معنی آیہ مدامت است کہ یک آیہ است پس کوع و سجود بر سرکین سگ کردہ و رکعت دیگر را نیز بستور نمودہ پس تشهد خواند و بعد سلام شرطہ از در خارج کردہ و گفت کہ این نماز است از ان پس با خضوع و خشوع تمام دو رکعت نماز بنا بر مذہب خود ادا کردہ سلطان گفت کہ معلوم است اینکہ اولے نماز نیست بلکہ نماز موافق عقل و ادب ہمان نماز ثمانیت -

کرامت پنجم اینکہ مانند علامہ کسی کثرت تالیف نہ داشتہ بانکہ انجناب مشغول بتعلم و ہمیشہ اشتغال بتدریس داشت و سفر با کردہ و با ملوک و اعیان و اعظم مصاحبت و مرادوت داشتہ و با جمہور مناظرات و مباحثات بسیار نمودہ با اینحال تالیفات او را کموزوع و تقسیم بر مدت عمر او نمودند ہر روز سے یک جزو شد و معروف اینکہ ہر روزی ہزار بیت شد و این نہایت کرامت است بلکہ بعضی گفتہ اند

کہ بعضی

که ما تصد کتاب تالیف کرده و شیخ محمد بن طریقه در کتاب مجمع البحرین در ماده علم نوشته که با تصد کتاب تالیف بخط علامه دیده شده بغیر از آنچه از تالیف انجناب بخط دیگرست یافته شد و گفته شد که هزار کتاب بلکه زیاده از آن از تالیف علامه است و این گرامتی است که بالاترین کرامت است و انونذ مجلسی در مجلسش مذکور شد که علامه روزی هزار بیت تالیف است انجناب فرمود که تالیفات ما هم کمترین یکی از علامه گفت که فرق است که از شما تالیف است و از علامه تصنیف انجناب تصدیق کرد و لیکن انصاف اینکه کتب مجلسی اکثرش تصنیف است مانند جبار و غیره و سموع شد بلکه در بعضی از کتب مذکور است که علمای ایشان روزی هزار بیت تالیف را از علامه مستبعد دانسته اند و بدین سبب انکار نموده اند و نفهمیده اند که ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم باینکه اگر اشغال این نسبتها با آنها دهند با علم ما بدو نوع ایشان پس ایشان از قبول بنمایند -

### غرائب منطلق که از تاریخ خلکان

چنانکه این خلکان شامی و تاریخ خود در زحماتش هم بن سائب کلبی نسبتا به از کلبی مذکور نقل کرده که گفت که قرآن را در مدت سه روز حفظ کردم و یکجا ترجمه محمد بن قاسم معروف بن ابی انباری چنین گفته است که او حفظ داشت صد و بیست کتاب در تفسیر قرآن یا سندی آنها و همچنین سیصد هزار شعر شواهد قرآن و با انجا تصنیف بسیار داشت که از آن جمله است غرائب السحریه که جمیع و پنجاه روز وقت و شرح کافیه در هزار ورق و کتاب هجرت قریب هزار ورق و احوال ایام احوال جاهلیت در هفتصد ورق و غیر انجا و در ترجمه عبدالرحمن بن علی مشهور بابو ابی الفرج بن جوزی جنبلی چنین گفته است که کتبش بیشتر از آن است که شمرده شود و بخط خود بسیار نوشته است بعدیکه بعضی گفته اند که اجزای نوشتهها را جمع کرده بر عمرش تقسیم نمودند هفتاد و هفت روزی نه جز شد و هر جزوی موافق تصریح بعضی عبارات از پانصد بیت است بحساب کتاب او این چیز است که عقل و قبول نکند چه نه چهار هزار و پانصد بیت میشود و اینقدر کتابت کسیر تیرتیرت که رسد تصنیف اماروزی هزار بیت کتابت ممکن است بلکه بیشتر هم امکان دارد و مولف کتاب را اعتقاد اینکه روزی هزار بیت کتابت کنم چهار روزی هزار بیت یا اگر کسی بخواند و من نبوسیم پس تصنیف ان هم ممکن است شما شیخا هم وجود دارند و مستبعد نیست که قدری از آن تصنیفات را علامه در شب کرده باشد یا بعضی از آنها شاید با عانت حضرت قائم باشد چنانکه در روایت کتاب عامه که سابقا گذشت و این جوزی را اشعار بسیار است تا انجا کلام این خلکان بود و نقلی دیگر گفته است که پچی بن عدی منطلق بدست خود کتب بسیار نوشت تا در یک شبانه روز صد ورق نوشت

و محل بن عبد الله مشرعی و ان را حفظ نمود و در وقتله شش ساله بود یا هفت ساله بود و پست و بجز  
 و شب روزی میگرفت در میان آنها بیخ افطار نمینمود و ظاهر بر روزی سهل اشاع کرده است  
 شهید ثانی در کتاب نکاح مساکل و مخفی نامذکبه علامه برای استبجال و حرص او در تصنیف و وسعت  
 و ایزه او در تالیف طریقه اش ان بود که هر چه بخاطرش مرتسم میشد با بران ثبت و درج میفرمود  
 بی آنکه مراجع با قوال و افکار متقدمه خود نماید اگر چه مخالف با افکار متقدمه اش بود برای این مرحله مخالفین  
 در انجناب طعن زده اند و این سخن از درجه استبار ساقط است چه مناط در حال انستاد با علم با و با  
 طنون است و تجدید رایی حسن است برای مجتهد چنانچه شیخ الطایفه شیخ محمد بن حسن طوسی به پنج علامه بود در  
 تالیف و تصنیف و اختلاف و اقوال و علامه اعلی الله مقامه در کتاب خلاصه رجال در ترجمه خود گفته

در تالیفات علامه

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر سیم مضمومه و طار غیر معجزه و بائی مشدوده در اخر ابو منصور علی  
 المولد و المسکن مصنف کتاب برای او کتبی است که از ان جمله است کتاب منتهی المطلب در تحقیق مذکبه که مثل  
 ان عمل نشده است ذکر کردیم در او جمیع مذاهب مسلمین را در فقه و ترجیح دادیم آنچه را که اعتقاد کردیم  
 بعد از ابطال حج کسانیکه با ما مخالفت در ان نموده اند انشاء الله تعالی خواهد تمام شد عمل کردیم  
 از ان تا بحال که ماه ربیع الاخر از سال شصت و نود و سه است در هفت مجلد ۲ کتاب تلخیص المرام در  
 معرفت احکام ۴ کتاب تحریر الاحکام شرعیة بر مذهب امامیه نیکوست و خوب است که استخراج کردیم در  
 فروع غیر که سبقت نگرفت با رابسونی ان باختصار ان مولف گوید که مسائل تحریر بشماره در آمد صد و  
 شست هزار مسئله شد ۳ کتاب مختلفه الشیعه و احکام شریعت که ذکر کردیم در ان اختلاف علماء ما را به تمام  
 و ذکر کردیم حجت هر شخصی و ترجیح آنچه ما بدان رفیقیم ۵ کتاب تبصر المعلین فی احکام الدین مولف  
 کتاب گوید که کتاب تبصره را چنانکه بعضی بشماره در آورده اند شصت است بر شصت هزار مسئله  
 کتاب استقصاء الایثار در تحریر معنی اخبار ذکر کردیم ما در این کتاب هر حدیثی که با رسیده است  
 ببحث کردیم ما در هر حدیثی بر صحت سند و ابطال ان و هر چه محکم است و هر چه متشابیه است و آنچه متماست  
 بیان متن از مسایحیث اصولیه و ادبیه و آنچه استنباط میشود از معنی و احکام شرعیه و غیر ان و ان کتاب است  
 که مثل ان عمل نشده است ۶ کتاب انوار که ذکر کردیم در ان نزدیک از احادیث علماء ما بود که در  
 هر حدیثی را که منطلق است در بابش ترتیب دادیم هر فنی را بر ابوالیاسی ابتدا کردیم در باب اول  
 آنچه روایت شد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از ان آنچه روایت شد از امیر المومنین ع و

و همچنین تا آخر ائمه علیهم السلام کتاب در و مرجان در احادیث صحاح و حسان و کتاب تناسب میان  
 اشعریه و سوفسطائیه کتاب پنج الایمان در تفسیر قرآن که ذکر کردیم در آن بعضی کشف و تبیان و غیر  
 آنهارا کتاب السنن الوجیز در تفسیر کتاب عزیز ۱۲ کتاب ادعیه فاخره که از عترت طاهره نقل شده است  
 ۱۳ کتاب نکت بدیهه در تخریر ذریعه در اصول فقه ۱۶ کتاب غایه الوصول در ایضاح اسبیل و شرح  
 مختصر سنتی السوال والامل در اصول فقه ۱۵ کتاب مبادی الوصول بسوسنی علم کلام و علم  
 اصول ۱۸ کتاب شرح المراد و شرح تجرید الا اعتقاد و کلام ۱۹ کتاب انوار الملکوت و شرح فضیلت  
 یا قوت و کلام ۲۰ کتاب نظم البراهین در اصول دین ۲۱ کتاب معارج الفهم در شرح نظم ۲۲ کتاب  
 ابجاث المفیده در تحصیل عقیده ۲۳ کتاب خاتمه المرام در علم کلام ۲۴ کتاب کشف الفوائد در  
 شرح قواعد عقاید و کلام ۲۵ کتاب منهای حاج در مساک حاج ۲۶ کتاب تذکره الفقهاء ۲۷ کتاب  
 تهذیب الوصول بسونی علم اصول ۲۸ کتاب قواعد و مقاصد در منطق طبیعی و الهی ۲۹ کتاب  
 اسرار الخفیه در علوم عقلیه ۳۰ کتاب کاشف الاسرار در شرح کشف الاسرار ۳۱ کتاب در امکانون در  
 علم قانون و منطق ۳۲ کتاب باحاثات سنیه و معارضات نصیریہ ۳۳ کتاب مقامات که مباحثه  
 کردیم ما در آن کتاب حکما سابقین با و ان عام میشود با تمام عمر ما ۳۴ کتاب اعلی مشکلات از  
 ملویجات ۳۵ کتاب ایضاح التلبیس در کلام رئیس که بحث کردیم در آن کتاب شیخ علی بن سینا را  
 ۳۶ کشف امکانون از کتاب قانون و ان اختصار شرح جزو لیه است در علم نحو ۳۷ کتاب تسبیح کلام  
 و ان اختصار شرح کافیه است در نحو ۳۸ کتاب مقاصد الوافیة بقواعد قانون و کافیه که در آن جمع کردیم  
 میان جزو لیه و کافیه با تمثیل آنچه محتاج بسوی مثال است ۳۹ کتاب مطالب علییه در علم عربیه  
 ۴۰ کتاب قواعد حلیه در شرح رساله شمیه ۴۱ کتاب جواهر النقید در شرح تجرید در منطق ۴۲ کتاب  
 مختصر شرح نخبه البلاغه ۴۳ ایضاح المقاصد از حکمت عین قواعد ۴۴ کتاب منج العرفان در  
 علم میزان ۴۵ کتاب ارشاد الادمیان در احکام ایمان در فقه که حسن الترتیب است مولف کتاب  
 گوید که کتاب ارشاد را شمرده اند و دوازده هزار رساله شد و لیکن فخر المحققین امین را شمرده  
 چهارده هزار رساله شده و بعضی از فضلا گفته اند که ان پانزده هزار رساله است و شرایع محقق  
 دوازده هزار رساله است و ارشاد بان اختصارش بیش از شرایع مسئله و دشمن از حسن  
 ترتیب است علاوه نقل اقوالی کرده و با استدلال پرده خسته و شرایع در بعضی از مقامات  
 اقوالی ذکر کرده بود و بعضی از مواضع اسامی صاحبان اقوال را نیز نوشته و در قبلی از

مقامات اشاعه اجالیه با استدلال تیر کرده ۴۶ کتاب تشکیک الافهام در معرفت احکام در فقه ۷۴  
 کتاب نهایت الوصول بسوی علم اصول ۴۸ کتاب قواعد الاحکام در معرفت حلال و حرام  
 مولف این کتاب گوید که کتاب قواعد مشتمل بر عبا و مشکله است و وصایا و میراث ان کتاب بسیار  
 محتاج بحباب است زیاده از قواعد یک در خلاصه الحساب است ۹ کتاب کشف الحقایق از کتاب  
 شمار و رحمت ۵۰ کتاب مقصد الواصلین در اصول دین ۱۵ کتاب تشکیک النفس بسوی خطیره قدس  
 در کلام ۵۲ کتاب نهج الوضاح در احادیث صحاح ۳ کتاب نهایت الاحکام در معرفت احکام  
 ۵۳ کتاب محاکمات میان شراح اشارات ۵۵ کتاب نهج الوصول بسوی علم اصول ۵۶ کتاب  
 منهاج الهدایه و معراج الدرایه در علم کلام ۵۷ کتاب نهج الحق و کشف الصدق ۵۸ کتاب منهاج الکرامه  
 در امامت ۵۹ کتاب استقصاء النظر در قضا و قدر ۶۰ رساله سعیدیه ۶۱ رساله واجب الاعتقاد ۶۲  
 کتاب نهج المسترشدين در اصول دین ۶۳ کتاب لیسن که فایز میان حق و مین است و در ان دو هزار  
 دلیل بر حقیقت خلافت بلا فصل امیر المومنین علی بن ابی طالب اقامه کرده است و بسیاری از این  
 کتب تمام نیست تا اینجا کلام خلاصه بود و در کتاب امل لامل گفته که برای علامه سوائے این کتب  
 کتب مصنفه دیگر نیز می باشد بدین تفصیل ۶۴ کتاب خلاصه الاقوال در معرفت رجال ۶۵ کتاب  
 ایضاح الاشتباه در احوال روات ۶۶ کتاب تعبیر در رجال و در مواضع متعدده از کتاب خلاصه  
 ذکر ای از ان کتاب رجال کرده ۶۷ رساله در بطلان جبر ۶۸ رساله در خلق اعمال ۶۹ کتاب کشف البهتین  
 در فضایل امیر المومنین ۷۰ کتاب کشکول و رانچه جاری شد بر آل رسول و بعضی انکار کرده اند که این  
 کتاب از او باشد ۷۱ کتاب ایضاح مخالفت اهل سنت نص کتاب دست راوشی از ان که قدیم در خزین  
 موقوفه حضرت امام رضا ۷۲ و در ان مسلک عجیبی منتشر کرده و صاحب امل لامل گفته که آنچه بار سیده  
 همان مجلد دوم است و در ان سوره ال عمران به تنهاییست و ذکر کرد در ان تفسیر که عامه مخالفت کرده اند  
 بر آیه را از وجود بیا بلکه اکثر کلمات را مخالفت کرده اند ۷۳ کتاب اجازت کبیره برای اولاد امیر  
 نوشته است ۷۴ باب حادی عشر در کلام ۷۵ کتاب مختصر مصباح المتبج و اسم ان منهاج الصلاح است  
 و اختصار مصباح و ان ۷۶ باب است و باب یازدهم در خبریت که ملحق بان است زیرا که ان خارج  
 از مصباح است ۷۷ جوابات سید مصباح بن سنان و بعضی کتاب کشکول فیما جری علی ال رسول را از  
 مصنفات افضل التالین حیدر بن علی عبیدی حسینی دانسته اند و شیخ بهای گفته است که از جمله تصنیفات  
 عاظمه کتاب شرح اشارات است معروضه است که علامه است و فیه یا چهار دفعه نماز تمام عمر خود را احتیاطاً خوانده



قطب جعفر بن محمد بن حسن بن سعید ندائی ملقب به نجم الدین و محقق اول و مکتبی بابوا القاسم کتشاف شریف  
 پیغمبر آخر الزمان و مانع در انتصار شرع و ابطال ادیان دارای فقه و کلام و اصول با حسن بیان  
 نهایت استخراج کت و دقائق عارج معارج لطایف حقایق است و در شعر و ادب و انشاء  
 اوست زمان است و پدرش حسن از فقها و مشایخ اجازت و جدش محمد بنی نیز از فقها و اجله علمای است  
 و حسن از پدرش محمدی اجازت دارد و محقق از پدرش محمدی اجازت دارد و بعضی از اجلار از تلامذه  
 اخوند ملا محمد باقر مجلسی گفته است که ولادت با سعادت محقق در سال شصت و سی و هشت هجری  
 بوده و وفات او در شب شنبه در شهر محرم الحرام از سال هفتصد و سبست و شش و لیکن جمعی گفته اند  
 که وفاتش در سال شصت و هفتاد و شش واقع شد مجلات تاریخ وفات و ولادتش خالی از اعتشاش  
 و غلط نیست و علامه در اجازت اولاد زهره گفته که انجناب یعنی محقق افضل اهل عصرش بود در علم فقه  
 و شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی در مقام اعتراض بر علامه در این عبارت بر آمده که اگر  
 ترک میکرد تقیید با اهل زمان خود را اصوب بود زیرا که در فقها را مثل محقق کثیر اند انستم و اهل حال  
 نوشته اند که محقق السن اهل زمان بود و چون جناب خواجه نصیر الدین محقق طوسی به بغداد آمد و عمر  
 دیدن فقها حله نمود پس محقق مخم ان کرد که با جماع فقها حله باشتغال او شایسته است خواجه استماع  
 این قضیه نمود و حکم کرد که استقبال نکنند و محقق در روز ورود بتدریس اشتغال داشته باشد  
 پس محقق طوسی وارد مجلس محقق شد در حالیکه محقق شرایع را عنوان کرده و درس استدلالی  
 میفرمود پس محقق در سر بحجت اجلال و تعظیم محقق طوسی ترک کرده پس بعد از طی مراسم اشواق  
 و احوال برسی خواجه نصیر الدین طوسی از محقق خواست کرد که در سرائی بفرماید محقق امتناع نمود آخر الامر  
 پس از اصرار محقق شروع تدریس نموده و در این مسأله درس میگفت که برای عراقی مستحب است که  
 تیا سر و میل بجانب یسار مصلی نماید پس محقق طوسی ایرادی بر محقق کرد که این استحباب را وجهی  
 نیست زیرا که اگر تیا سر از قبله بسوی غیر قبله است پس ان حرام است و اگر از غیر قبله بسوی قبله است  
 پس ان واجب است پس با اینکه خواجه در علوم ریاضیه فرید اعصار و وحید ادوار بود با این حال  
 محقق توجیهی برای این عبارت که تیا سر از قبله بسوی قبله است خواجه سکوت کرد از ان پس  
 محقق رساله لطیفه در حل ان اشکال بوجوه عدیده ذکر کرده و انرا به بغداد برائے محقق طوسی  
 فرستاد و محقق طوسی انرا پسندید و انرا رساله را احمد بن محمد در کتاب مذهب الباریع در شرح  
 مختصر نافع به تمامها نقل نموده و صاحب مدارک نیز انرا نقل کرده و علامه حلی در اجازت اولاد زهره

## سوال خواجہ محقق کہ اعلم اینجا خست کیست

کہ چون خواجہ نصیر الدین وزیر ہلاکو خان بہ علقہ آمد پس فقہاء اینجا شرف اندوز محفل خواجہ گشتند خواجہ از محقق سوال کرد کہ ازین جماعت اعلم کیست محقق فرمود کہ این ہمہ فضلا و علماء میباشد اگر چه ہر یک بہتر تر و رفیع تر غیر فن دیگر است خواجہ سوال کرد کہ اعلم این جماعت با صولیمین کیست پس محقق اشارہ کرد بسید پیرم شیخ سعید الدین یوسف بن مطہر و بسوی فقیہ سعید الدین محمد بن جہم پس فرمود کہ ان دونفر اعلم این جماعت می باشند بعلم کلام و اصول فقہ پس سیحی بن سعید صاحب جامع کہ پسر عم محقق بود ازین سخن اظہار کدہ کرد و مرسلہ پسر عم خود محقق نوشت و در انجا اشعاری نوشت کہ چرا قدر را شکستے و ابن المطہر و ابن جہم را مذکور داشتے و مراد کہ نفرمودی و این ابیات را نوشت

لا تهن من عظیم تدیرا و ان کنت مشارا الیہ بالتعظیم فاللیب لکریم نقیص قدرا بالتقد علی اللیب الکریم

ایک آخرہ پس محقق در جواب نوشت کہ اگر اسم تو را پسر دم و محقق طوسے از تو در اصولیمین مسئلہ پیر سید تو توقف میکردی از جواب او عاجز میشدی و فحلت و خمر مساری برای ما میماند و بعضے از احلار اعلام از متاخری متاخرین گفته کہ دیدم بخط بعضی از افاضل کہ مضبوط نیست کہ در صبح روز پنجشنبہ سیر در ہم ربیع الاخر از سال ششصد و ہفتاد و شش شیخ فقیہ ابوالقاسم جعفر بن حسن بن سیحی بن سعید طبری رہ از درجہ اعلی خانہ خود افتاد و در همان ساعت وفات یافت بدون حرکت و تنطق پس مردم برای وفاتش بے اندازہ گریستند و خلق بسیاری بر جنازہ او حاضر شدند و جنازہ اش را بشہد امیر المؤمنین بردند و سوال از مولد او شد پس گفت کہ در سال ششصد و دو بود و بنا بر این عمر ان بزرگوار ہفتاد و چار سال خواب بود تقریباً و محقق شاعر خوب بودہ و اشعارش در رعایت جودت است۔

## در شعر محقق

وزان قبیل این اشعار است کہ انرا برای پدرش نوشتہ لیہنک انی کل یوم الی العلاء۔  
 اقدم رجلا لا یتزل بها النعل الخ ابیات پس چون ان رسالہ و اشعار بنظر پدر محقق رسید و بالائی ان اشعار نوشتہ اگر در شعر نیکو نوشتی ولی در حق نفس خود بد کردی ایانداستی کہ شعر صنعت کسی است کہ بیا فقیر را از خود کندہ و خرقہ پوشیدہ و شاعر طبعون است اگر چه جواب گوید و مرتبہ اش ناقص است اگر چه شعر عجیبی گوید و تحقیق کہ می بینیم کہ شعر فضیلت تو را بر باد دادہ است پس در میان جماعتی خواہی بود کہ برای تو بجز شعر فضیلت نہ بیند پس تو را بشاعر بنا مند پس چون محقق بر این مستنون مطلع شد شعر را طرح کرد و گویا کہ ہرگز شاعر نبودہ و از جملہ اشعار محقق انیست: یا راقدا و المنا یا غیر راقده و

فلا وسهام الموت ترمیه بما عثرارک والایام مرصده والدہر قد طار الاسماع واعیہ المارک  
 اللالی قیج دخلتھا و عذرھا بالتی کانت تصافیہ رفقا بنفک یا مفرورها بو طشیب  
 النوامی من دواہیہ و کسانیکہ اجانہ از محقق دارند علامہ علی و برادرش رضی الدین علی بن  
 یوسف حسن ابن داؤد و انجناب اجانہ دارد از پدرش و از شیخ صالح تاج الدین حسن بن در سے  
 و از سید محی الدین محمد بن عبد اللہ بن علی بن زہرہ و از نجیب الدین محمد بن جعفر بن ہبہ اللہ  
 بن نما و از سید شمس الدین نماز بن معد موسوی و مخفی نامند کہ محقق اول متاخر نیست و علماء  
 پیش از او را بہ متقدمین مے نامند و قول صاحب عالم در بحث مفرد محلی بلام من متقدمی الاصحاب  
 سوی المحقق استثنایا منقطعے است و یا اینکه چون محقق متصل متقدمین بود علامہ مجاورت او را داخل  
 در متقدمین شمرده و تحقیق اینکه در اصطلاح فقہا و اصولیین متاخرین ابتداء انھا محقق است —

### در تالیفات محقق اول

و از جمله تالیفات محقق است کتاب شرایع اسلام در مسائل حلال و حرام در دو مجلد و در نہایت شرح  
 و تحریر است یعنی از اہل پانزدہ ہزار مسئلہ دانستہ اند و بر خے سیزدہ ہزار مسئلہ مشہور آنکہ دو از وہ ہزار  
 مسئلہ است و بر او شرح بسیار نوشتہ اند از انجملہ شرح ابن فقر است مسمی ببدایع الاحکام در شرح  
 شرایع الاسلام و کتاب نافع مختصر شرایع و ان شامل ہش ہزار مسئلہ است و کتاب معتبر کہ شرح مختصر  
 و بیرون آمد از ان عبارات و بعضے از تجارت در چند مجلد و تمام میت در سالہ تباہ قبلہ کہ سبق ذکر است  
 و کتاب نکت النہایت کہ شرح نہایت شیخ طوسے است و مجلد مسایل عزیزہ و مجلد مسایل مصریہ و مسلک  
 در اصول دین یک مجلد و کتاب معارج در اصول فقہ و کتاب کمنہ در منطق و کتاب پنج الاصول  
 و کتاب تلبیہ در منطق و مخفی ناماد کہ جلالت محقق اکثر از ان است کہ بر شبہہ تحریر در آید از انجملہ جمعے  
 از علماء نوشتہ اند کہ بعضے از اہل سفن جزیرہ خضر استند کہ تمام ولاد حضرت صاحب الامر است  
 و انھا مذکور داشتند کہ از فقہا و انجہ سامی انھا در بلاد اولاد صاحب الامر بنحو تعظیم مذکور می شود  
 و محقق اول و شیخ مفید و شیخ طوسے و صدوق است و از بزرگ ان بلاد نقل کرده کہ مسایل شرایع  
 ہمہ ان بر طبق واقع است مگر دو مسئلہ و انھا را بیان فرمودہ اند بعضے از زکیا گفتند کہ ان دو  
 مسئلہ را باید از اول طرح کرد و بعضے گفتند کہ باید از اخر طرح کرد و اللہ اعلم و شیخ اسد اللہ کاظمی  
 حکایت ذکر اسم محقق را در جزیرہ خضر اجمالاً در کتاب مقابیس نوشتہ —

ص محمد بن محمد بن حسن طوسی رصدی معروف بخواجہ نصیر و مشہور بمحقق طوسی و ملقب بے نصیر الدین  
 فقیہیست کہ فقہاء ہند اعصار طوق او ایمان فضیلت و گیاست و فطانت او را بر رقبہ خویش  
 قداہ ساختہ و بر ترازا و عالی رائہ شناختہ تھا ہذا صلیتہ و مقاصد فرغیہ را بظہر بکرتا قب و حدی  
 صائب پرواختہ حکیمے کہ رائی قویم او صورت شریعت را بمشا بہ پیولیت علیہ کہ نظر صائب او در  
 جمیع احوال علیت اولیت امامے کہ ائمہ دین بفضل و تقدیم او متفقہا می کہ اہل بعین بہ بجز  
 و افش او معرقند تحریری کہ نخبہ بر او حکمت دانان را بندہ ساختہ و تجرید او نقد محصل او کما  
 علماء کبار را در یوتاعتبار گداختہ فیلسوفے کہ و ان ظالمون و ارسطو بوجود او مفاخرت جویند  
 و زبان حال بو علی سینا تکرمے جمیدہ او گوید عقل فعال در اشراق طفل راہ او است و مشکلات  
 ارباب کمال موثوف بیک نگاہ او معالم تحقیقات ابو علی کہ بتصارم شجاعت الے البرکات یھود  
 و تشکیکات فخر الدین رازی نزدیک باندراس رسیدہ بود از غایت علو حکمت و کمال ادراک  
 استدراک نمودہ و ذہن ابرادات ایشان کہ از روئے فہم ظاہر و خود نمائی و وجود قاصر بود  
 بر او وادو در روز وقات امام ف ان گوہر پاک در خطہ خاک قدم نهاد و تاریخ ان این  
 آیت شریفہ گرید جاہ الحق و زمین الباطل ان الباطل کان زہوتا۔

تاریخ و لاوت خواجہ نصیر الدین

و این بزرگوار را در سال ۵۷۰ ہجری و ۱۱۷۵ میلادی و تہا سعادتش در یازدہم شہر جاوی الاولے از سال پانصد  
 و ہفت و طوس واقع شد و در شہر صفرا از سال ششصد چہل و چہار از تالیفات شرح اشارات  
 فراغت یافت و در روز شنبہ بیجہم جاوی الاولے از سال ششصد و پنجاہ ہفت و مراغہ ابتدا رسید  
 نمود و مجموع عمرش ہفتاد و پنج سال بود و فاش در بیجہم شہر ذی الحجہ از سال ششصد و ہفتاد و دو

در احوال ابن حاجب با خواجہ نصیر

و بعضی از حکایت خواجہ را از والد ماجدم و قال مفضل انابتہ ابو جعفر و از السنہ و فواہ استماع نمود  
 ولذا انھا اور کتاب تذکرۃ العلماء قبل از بست سال نوشتہم اکنون از تتبع بسیار بعضی از  
 فقرات ضبط و انستم لہذا چو حکایت را اشتہاری بود انھا را ذکر کردیم و ان پس انچہ در کتب معتبرہ  
 و علماء جہرہ ذکر کردہ اند مذکورے شود انچہ مشہورست کہ انیکہ محقق طوسے در مدت بست سال  
 کتابے تعنیف کرد و در ح اہل بیت پیغمبریں ان کتاب را بغداد برد کہ بنظر خلیفہ عباسی رسا  
 پس زمانی رسید کہ خلیفہ با ابن حاجب در میان شرط بغداد بفرج و تماشائتعال داشتند پس محقق

طوسی کتاب را در نزد خلیفه گذاشت خلیفه آنرا با ابن حاجب داد چون نظر ابن حاجب بدایح  
 آل اطهار پیغمبر افتاد آن کتاب را با آب انداخت و گفت ای عجبی تلمه یعنی خوش آمد مرا از بالا آمد  
 آب در وقتی که این کتاب را با آب انداختم و قطراتی آب بالا آمدند پس بعد از آنکه از آب بیرون  
 آمدند محقق طوسی را طلبیدند ابن حاجب گفت که از گاو و آن طوسی یا خیران طوسی خواجه فرمود که از  
 گاو و آن طوسی ابن حاجب گفت که شاخ تو کجاست خواجه گفت که شاخ من در طوسی است میروم و آنرا  
 می آورم پس خواجه با نهایت ملال خاطر روی بدیار خویش نهاد پس شبی عالم واقع دید که در  
 مکانی مقبره است و بر دو در صندوق او دو واژه امام الکامل بدو واژه امام خواجه نصیر معروف است  
 نوشته است و شخصی در آنجا نشسته پس آن دو واژه امام و طریقه ختم آنرا خواجه تعلیم فرمود و آن شخص  
 صاحب الامر بود پس خواجه از خواب بیدار شد و آن دعا همان دعای توسل که کتب ادعیه فریور  
 و از آل رسول الله علیه و آله ما ثور است لیکن خواجه بعد از بیدار شدن از خواب بعضی  
 از فقرات آنرا فراموش کرده بود پس دیگر بار خوابید و بعینه همان خواب را دید پس آن فقرات  
 فراموش شده را تعلیم گرفت و بیدار شد و آن را برشته تحریر در آورد و بخت آن برای دفعه خلیفه  
 عباسی استتعال نمود پس در خراسان رسیده انداخت تعیین پادشاه را از محل نمود پس در میان  
 آن محل رمل انداخت و خانه را که پادشاه از آن بیرون می آید نمود زنی در آن خانه بود و طفل  
 داشت خواجه آن دو طفل را از او گرفت و در مقام تربیت ایشان برآمد پس بفرستاد است  
 که قرعه پادشاهی بنام نامی او است و او هلاکو خان بود پس ترتیب او غایت جد و جهد و اهتمام  
 را مرعیه داشت پس روزی با او گفت که اگر تو پادشاه شوی برائے من چه خواهی کرد هلاکو گفت  
 که تو را وزیر خود خواهم ساخت پس از پندی اسبابی فراهم آمد که هلاکو حاکم خراسان گشت و خود  
 بجای او نشست و خواجه را وزیر خود ساخت پس از آنجا حرکت کرده شهر باران بصره آورد و  
 آنانیکه بیدار آمدند در آنجا با خلیفه عباسی طریق خاصه نمود و خلیفه را گشت و بنی عباس را مستاصل گشت  
 ابن حاجب چون واقعه را بدان نحو مشاهده نمود در خانه شخصی بهمان شد و طشقی را پراز خون کرد  
 و بر بالای او چیزی گذاشت و بر بالای آن بساط گسترده و بدان نشست برای آنیکه خواجه از علم رمل  
 بی بکان او ببرد پس خواجه هر چه تفحص نمود اثری از ابن حاجب نیافت و هر چه رمل انداخت رمل در  
 بران بود که ابن حاجب در یای خون نازل دارد خواجه حیران ماند پس امر کرد که هر صاحب خانه  
 را که در بغداد می باشد گویند پراز آن کشند و با او دهند پس مدتی بهمان میزان تسلیم کنند پس هر خانه

گو سفندی دادند نیز این حاجب نیز او آمد و اظهار داشت که گو سفندی بمن دان اند که بعد از چندی تسلیم کنم بدون کم و زیاد و اکنون در جبرتم که گو سفند چگونه حالش بر یک منوال سے ماند که بمان میزان تسلیم کنیم این حاجب او را خاطر جمع نمود و گفت که هر روز قدر معین از علف باو داده و بچه کرکی از بازار بگیر و روزی یک دفعه آن بچه کرک را با و نشان داده تا آنقدر گوشت که از علف برای او حاصل شود از دیدن بچه کرک آنقدر گوشت مانع اب شود پس میزان چنین کرد تا روزی که خواستند اینکه گو سفند را استر و او کند همان میزان سابق کشیدند همه گو سفندان مخالف شدند بعضی کم و بعضی زیاد مگر گو سفند میزان این حاجب که بمان میزان برقرار و کم و زیادتی در آن اتفاق نیفتاده بود خواجه کس فرستاد و این حاجب را از آنجا حاضر ساختند و در نزد سلطان و خواجه بردند پس پیش روی ایشان بایستاد خواجه به این حاجب خطاب کرد که من با تو گفته بودم که من از گاوان طوسم و شاخ خودم را سے آورم اکنون شاخ من این پادشاهت که همراه او و شام پس خواجه بکنار شطرت و کتاب خانه این حاجب را خواست و کتاب های او را یک یک بیامان یافتند او را باب انداخت و میگفتا عجمی تلمه و این حاجب حضور ایستاده بود و بنظر حسرت میگریست و گویا که میگریست پس این حاجب خواهش کرد که سه کتاب مرا آب نمایند که برائے مبتدی خوب باشند یکی شافیہ در صرف و یکی کافیہ در نحو و یکی مختصر اصول خواجه این التماس را قبول کرده پس از آن خواجه امر کرد که این حاجب را پوست کنند مانند گو سفند و بدنش را در شیط بغداد انداختند و در آن وقت این حاجب جوان بود و تازه خطر بر عارض او میدیده بود و این حکایت از چند جهت محل خطا و معترض است یکی اینکه خواجه پیش از هلاک و بغداد نیاید دوم اینکه هلاک و خراسان منزل نداشت بلکه از شاهزادگان و از نوادگان چنگیز و از ولایت ترکستان آمده چنانکه از باب تواریخ متعرض بان شدند سوم اینکه این حاجب در بغداد نبوده و در آن سال کشته نشده و اقا محمد علی بن اقا محمد باقر در کتاب مقام فرموده که این حکایت دروغ و از جمله مشهور است لا اصل می باشد زیرا که وفات این حاجب که نامش عثمان بن عمر بن ابی بکر مالکی است در اسکندریه مصر واقع شد در روز پنجشنبه شانزدهم شوال از سال ششصد و چهل و نهم و فتح بغداد بر دست هلاکوخان و خواجه در سال ششصد و پنجاه و پنج بود و الله اعلم چهارم اینکه کتب این حاجب چنان نبود که پیش از آن نسخه گرفته باشند تا این حاجب این استدعا کرده باشد لا اقل بعضی را نسخه گرفته بودند پنجم اینکه بغیر از کافیہ و شافیہ و مختصر اصول کتب دیگر نیز از این حاجب مندا اولست مانند مائے و مقیده در تعداد و موثقات سماعیه و شرح بر کافیہ مجمل چون کلام منجر باین مقام شد پس باکی نیست که تا بیانات او

مذکور شد و از ابجد کافیہ در نحو و شافیہ در صرف و مختصر اصول در علم اصول و امانے چنانکہ سیوطی  
در شرح و الاسم منہ معرب و بنی اشبہ من الحروف مدنے گفته است کہ ابن کاجبے ایلی  
انح و مراد از امانے آنست کہ سابقاً فاعل موفین حسین بود کہ چون از تالیفے فراغت حاصل منمود  
کتابی در دست گرفتند و در آن بعضی از مطالب سنہ مینوشتند تا آنکہ چون بعد از این تالیفے کنند  
ان مطالب را در انجا درج کنند و ان کتاب مانند جنک کشلکول مے باشد و ان را امانے اسم  
میگذاشتند مانند امانے صدوق و امثال ان -

### در شرح شافیہ و کافیہ

و از جملہ تالیفات ابن حاجب قصیدہ است در بیان موثقات سماعیہ از واجبات ثانیث و جائزات حسین  
و اقا رضی قزوینی بر ان شرح نوشته است و شافیہ را شروع بسیار نوشته اند مانند رضی ہر آبادی  
علیہ الرحمہ کہ از علماء امامیہ و طعنب نجم الدین است و در جف ان شرح را نوشته در دو مجلد و شرح  
اقا اودی و شرح نظام و شرح جابر بروی و امانے کافیہ پس بر ان شروع بسیار نوشته چون شرح رضی  
در دو مجلد و ان حسن شروع ان کتاب است و در نحو مانند ان کتابی نوشته نشدہ و شرح حبیبی  
و شرح مصنف وافیہ در ترکیب کافیہ و شرح عصام و او نیز نوشته و شرح ہندی کہ در غایت  
اخلاق است و شرح گیپا کہ تید شریف نوشته است بر اسے پسر کلہ نزد بغداد است -

و چون ایف و تسمیہ او گیپا ان شدہ کہ سید شریف در زمانیکہ در صفحان تحصیل منمود چنانکہ حسب  
تید شریف در زمانیکہ من با صفحان بودم موجود بود و بسیار فقیر بود کلہ بزی بسر خود را در نزد او  
پردہ کہ برایش تید شریف درس بگوید و ہر روز از او داد کہ یک عدد کتہ کوسفند بہ تید شریف  
دہند پس سید شریف برایش امثلہ نوشت و صرف میر و صغری و کبری و شرح گیپا و از جملہ شروع  
کافیہ شرح کبیر و متوسط است و تید شریف حاشیہ مدونہ بر شرح متوسط نوشته چنانکہ سید شریف حاشیہ  
غیر مدونہ بر شرح رضی ہم نوشته و از جملہ شروع ان شرح جامی است و اکنون در نزد طلاب و علمای  
سیاب علم ہستند بر افراشته تدریس و تدریس ان مشغول اند و حواشی بسیار بر ان نوشته اند تا آنکہ  
مخص تالیف و جمع خیالات فراح است و چیز سے از خود ندارد و از ابجد حاشیہ عصام کہ بہترین و اذوق  
از سایر حواشی است و حاشیہ سید نعمت اللہ جزایر سے رحمہ اللہ و او نیز خوب نوشته است و حاشیہ  
عصمت و ان از عصام نیز بہتر نوشته است بکن نشدہ کہ من و ہم نام است و حاشیہ عبد الغفور

## خدا جل جلالہ اور احوال خواجہ نصیر طوسی

کہ از شاگردانی ملا جامی است و حاشیہ این فقیر مولف کتاب کے مسماہ است ہوا پدید اختراعیتہ و دیباچہ  
 انہا از حروف بے نقطہ انشا کردم و ان حسن حواشی است و ہمین کتابے در نحو نوشتہ شدہ چہ ہر  
 جایی کہ بنا دایراد بر مصنف و شارح گذاشتم سی تا جہل ایراد کردم کہ ہر جا بیکہ از عبارت خواستم مطلبے  
 در آورده باشم وہ مطلب پانزدہ مطلب بلکہ بیشتر از عبارت استخراج کردم و ہر جا کہ شارح اتفی سیرت  
 گفتہ انرا اشارہ بدفع ایراد شارح و یا اشارہ بسوسے افادہ مطالب عدیدہ گرفتہ ام و این از خواہ  
 ان حاشیہ است و عصام و سایر ایراد بابت حواشی ان حاشیہ رد نمودہ ام۔

و در زمانیکہ من جو استم کہ بقول مصنف الاعراب ما اختلف اخربہ ایراد نمودم قبل از رجوع بحواشی محفل  
 ایراد بر این عبارت کردم پس رجوع بحواشی کردم و دیدم کہ بعضی یک ایراد و بعضی دو و بعضی سه  
 و عصام تا چہا را ایراد از انہا را مرکب شدہ است و معروف است ملا محسن فیض چشم چپ او منقذہ داشتہ  
 پس جامی این بیت را با و فرستاد در مذہب زندان جہان عین عطا چپ کوری رہت مینی این شیوہ ما  
 رو بہ صفا اگر تور و باہ نہ بغض علی آل بگو در تو چراست مولف کتاب گوید کہ این شاعر سابق  
 از ملا جامی شارح کا فہ نسبت چہ او مقدم ترست کہ از ملا محسن بحسب تاریخ بلکہ ملا جامی شاعر است  
 کہ دیوانے دارد و کتاب یوسف زینجا از اشعار او است و شرح بر فصوص محیی الدین عربی نوشتہ  
 کہ شیرو شکر است بعضی بعضی از جامی ان کتاب عربی و بعضی از ان فارسی است و او صوفی است  
 اگر چہ در آخر حال این قصیدہ را گفتہ اصحبت زایرک یا شاعرین نجف لیکن شیعہ نسبت چنانکہ بعضی  
 امکان کردہ اند و قاضی نور اللہ در کتاب مجالس اکشر صوفیان را شیعہ و خوب دانستہ  
 مگر ملا جامی را کہ او را ہم دانستہ است و طاہرانی کہ ملا جامی شاعر نیز از ملا محسن تقدیم دارد۔

چنانکہ بر نتیجہ مخفی نیست و چون در این مقام سخن از سید شریف گذشت کہ شرحے بر کافہ نوشتہ  
 پس باکی نیست کہ مجلی از احوال او و ملا سعید ذکر شود بدانکہ ملا سعد از فضلائے ستیان است و تا  
 او در سال ہفتصد و نود و سہ بود و سید شریف نیز از فضلای ایشان بود و قدر ہم در نزد ملا سعد  
 نمنہ نمودہ بودہ پس از ان با او در مقام معارضہ برآمد ملا سعد شرح بر تصرف زنجانی نوشتہ  
 سید شریف امثلہ و صرف میر نوشتہ ملا سعد در منطق تہذیب را نوشتہ کہ متن حاشیہ ملا عبد اللہ است  
 و سید شریف رسالہ کبری و صغری را نوشتہ و حاشیہ بر شرح مطالع نیز نوشتہ است و ملا سعد شرحے



برشمیہ نوشت کہ مردم از تدریس و تدریس میکردند سید شریف حاشیہ بر شرح شمسیہ قطب المعتبر نوشت  
 از ان سبب مردم شرح شمسیہ ملا سعد را متروک و شرح قطبی را با حاشیہ سید شریف تعلیم و تعلیم میگرفتند  
 و شرح شمسیہ ملا سعد را متروک ساختند و ملا سعد شرحی بر رشتاد و در علم نحو نوشت سید شریف حاشیہ بر شرح  
 متوسط نوشت و حاشیہ بر شرح رضی نوشت و شرحی که شرح کافیہ است نوشت و ملا سعد در معانی و بیان  
 مطول و مختصر را نوشت سید شریف شرح بر مفتاح و حاشیہ مدونہ بر مطول نوشت کہ شاید معلول را متروک  
 کنند ممکن نشد و ملا سعد در علم کلام مقاصد و شرح از ان نوشت سید شریف در کلام شرح بر مواقف و عقاید  
 نوشت و ملا سعد در علم اصول شرح بر شرح عضدی بر مختصر اصول نوشت سید شریف نیز حاشیہ بر شرح مختصر  
 اصول عضدی نوشت و ملا سعد در علم تفسیر حاشیہ بر کشاف نوشت سید شریف نیز بر کشاف حاشیہ نوشت  
 گویند کہ ملا سعد در حال اختصار از زمان او کف بسیار بیرون می آمد چون بسید شریف خبر داد و  
 گفت کہ ان غایب و فضلہ بسیار بود کہ ملا سعد در شرح تصریف خورده بود و اکنون بیرون آمد  
 ایضا گویند کہ ملا سعد در نصف اول مطول شرح رضی را نداشته لهذا ان نصف را در مدت شش سال  
 تالیف نمود و در نصف آخر شرح رضی را پیدا کرده و ان نصف اخیر را شش ماه نوشت مولف کتاب بعد  
 کہ این سخن ظاہر اے اصل باشد چه نصف خیر مطول بیان و بدیع است و در شرح رضی بسیار کم از بیان  
 و بدیع سخن میگوید علی نصف اول کہ معالم نیست غالبش مسائل تخریص است و احتیاج بشرح رضی در ان بسیار

### در شرح ملا سعد

ایضا گویند کہ ملا سعد یکی از علماء معاصرین در مقام تعریف و سبوح برآمد است و این یک بیت را از بابت  
 نغز ذکر کرده است جدیرا ان یکون مقدما و ما انت الا نصف ضد المقدم یعنی تو سزاواران  
 نیستی کہ بر من تقدم حوئے نسبتی تو مگر نصف ضد مقدم و ضد مقدم موخر است یعنی تو حمارے  
 ایضا گویند کہ چون سید شریف خواست کہ در مقام مناقضہ ملا سعد بر آید و بر تالیفات او مدح و تحسین  
 ملا سعد با و پیغام فرستاد کہ دو کتاب مرا حاشیہ بنویس و رد کن یکی شرح تصریف چه اگر ان  
 مرا منتقض ساخته و ان اول تالیف من است و من اعتراف بقصور خود در ان کتاب دارم و دو کتاب  
 تمذیب منطق چه من از اقبسیہ نہ نوشته ام کہ برا و ایرادی وار داید و از مسلیات قوم در گذارم  
 پس اگر بران چیزی بنویسی مایہ رسوائے تو خواهد بود -

### در مباحثہ ملا سعد با سید شریف

گویند کہ ملا سعد فاضل افتخاران بوده و سید شریف در مقام ان برآمد کہ در کار او خنہ کرده باشد